

باسمه تعالی

۱. جواب حلّی: اختلافات تنها در صغری است.....
۱. مناقشه اول: مدرکات عقل عملی، همان مصادیق است.....
۲. مناقشه دوم: قطع به کبرای بدون تعیین صغریات، بی فائده است.....
۲. جواب سوم: اختلافی در حسن و قبح عقلی یا عقلانی نیست.....
۳. مرحله دوم: قاعده ملازمه.....
۳. استدلال بر ملازمه حکم شرع با حکم عقلی.....
۴. مناقشه: عدم وجوب شرعی یک فعل، مساوق با ترخیص شرعی در آن نیست.....

موضوع: حجج و امارات/قطع/حجیت دلیل عقلی

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسات قبل اشکال اخباریون به قطع آور بودن دلیل عقلی بیان شد. در مورد مدرکات عقل نظری دو جواب نقضی مورد پذیرش قرار گرفت که این اشکال بر مدرکات عقل نظری وارد نخواهد بود. در مورد مدرکات عقل عملی نیز جواب نقضی داده شده و ردّ شد. در این جلسه جوابی حلّی به اشکال اخباریون بر مدرکات عقل عملی داده شده و بررسی خواهد شد.

جواب حلّی: اختلافات تنها در صغری است

جواب حلّی به استدلال اخباریون این است که اختلاف زیادی که در مورد مدرکات عقل عملی وجود دارد، مربوط به کبراهای عقل عملی نیست، بلکه دائماً مرتبط با صغریات آنهاست. یعنی همه در این کبرای اتفاق دارند که «العدل حسن» و «الظلم قبیح» است، اما در مصادیق و صغریات آن اختلاف وجود دارد. به عنوان مثال در یک عرف شرب خمر مصداق ظلم بوده لذا حکم به قبح آن شده است؛ اما در عرف دیگر مصداق ظلم نبوده لذا حکم به قبح آن نشده است. به عبارت دیگر عقل عملی دارای دو مدرک است یعنی حسن عدل و قبح ظلم، که در آنها اختلافی نیست. بنابراین از آنجا که در این دو مدرک عقل عملی اختلافی نیست، مدرکات آن بی اعتبار نیستند.

مناقشه اول: مدرکات عقل عملی، همان مصادیق است

شهید صدر جواب حلّی را نپذیرفته زیرا دو قضیه «الظلم قبیح» و «العدل حسن» را قضایای تجمیعی می داند. توضیح اینکه بازگشت احکام عقل عملی به دو این قضیه صحیح نیست؛ زیرا ظلم و عدل از عناوین مشیره هستند که اشاره به مصادیق ظلم

مانند خیانت در امانت و کذب و غیرهما، و اشاره به مصادیق عدل مانند ردّ امانت و صدق و غیرهما دارند. یعنی خود عنوان ظلم و عدل خصوصیتی ندارند، مانند «مَنْ فِي الْغُرْفَةِ هَاشِمِيٌّ» که رابطه‌ای بین این اتاق و سیادت نیست، بلکه به نحو اتفافی تمام افراد داخل اتاق هاشمی بوده‌اند. بنابراین اصلاً کبرایی وجود ندارد بلکه آنچه حسن است همان ردّ امانت و صدق و مانند آنهاست که مورد اختلاف بسیار است. به عبارت دیگر نزاع صغروی نبوده و کبروی است مانند اینکه «شرب خمر» و یا «ازدواج با محارم» قبیح هستند یا نه؟ که در یک عرف قبیح بوده و در عرف دیگر نیست. با توجه به این اختلاف مدرکات عقل عملی اعتباری نخواهند داشت!

به نظر می‌رسد این مناقشه بر جواب حلّی صحیح نیست؛ زیرا دو قضیه حسن عدل و قبح ظلم، از قضایای حقیقیه هستند. تفصیل این بحث در مبحث «حسن و قبح عقلی» خواهد آمد، و گفته خواهد شد که ممکن نیست این دو قضیه از قضایای تجمیعی باشند.

مناقشه دوم: قطع به کبرای بدون تعیین صغریات، بی‌فائده است

به نظر می‌رسد جواب حلّی صحیح نیست؛ زیرا هرچند مورد قبول است که اختلاف در صغریات وجود دارد نه در کبریات، اما قطع به کبرا بدون تعیین صغریات آن فائده ندارد. یعنی کبرای کلی به تنهایی کارآمد نیست، بلکه صغریات مهمّتر از کبری است. همانطور که گفته شده در صغریات نیز اختلاف کثیری وجود دارد که این اختلاف زیاد، مانع اعتماد بر مقدمات عقلیه است.

جواب سوم: اختلافی در حسن و قبح عقلی یا عقلانی نیست

به نظر می‌رسد اشکال اخباریون صحیح نیست؛ زیرا اختلافات ذکر شده فقط در حسن و قبح عرفی است در حالیکه بحث در حسن و قبح عقلی و یا عقلانی است. توضیح اینکه همانطور که در مباحث قبلی توضیح داده شد حسن و قبح سه نوع است: الف. عقلی: حسن و قبح عقلی دو امر واقعی می‌باشند (امور واقعی مانند تلازم بین نار و حرارت، و استحاله، و علیت، و امکان، و مانند آنهاست). نزاع موجود در مورد حسن و قبح نیز در همین قسم یعنی حسن و قبح عقلی (یا ذاتی) است (که فقها آن را قبول نموده و حکماء منکر هستند).

۱. بحوث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۱۳۷: «و هذا الجواب صوری بتضح وجه المناقشة فيه مما تقدم في بعض البحوث السابقة حيث أوضنا هنالك ان قضيتي قبح الظلم أو حسن العدل ليستا هما المدرکین العقلین العمليين الأوليين لأنهما قضيتان بشرط المحمول، إذ الظلم و العدوان هو الخروج عن الحد و ليس المراد به الحد التكويني إذ لا خروج عنه بل الحد الذي يضبطه العقل و يحدده بنفسه بأنه ينبغي أو لا ينبغي أن يتعداه الإنسان و هو عبارة أخرى عن القبح بل هذه القضية ان كانت مفيدة فهي تفيد كإشارة إلى مدرکات العقل العملي اختصارا و إجمالا لا أكثر، فعنوان الظلم أخذ مشيرا و معرفا إلى واقع ما لا ينبغي فعله في نظر العقل من الكذب و الخيانة و مخالفة الوعد و غير ذلك، و كذلك عنوان العدل يكون مشيرا إلى واقع ما ينبغي في نظر العقل فعله من الإحسان و الشكر و الصدق و المروءة إذا قضيتا حسن العدل و قبح الظلم تكونان في طول القضاء العقلية العملية لا انهما الأساس لها كما أفيد».

ب. عقلائی: حسن و قبح عقلائی دو امر اعتباری می‌باشند که منشأ اعتبار آنها حفظ نظام اجتماعی است. فلاسفه که منکر حسن و قبح عقلی هستند، تمام مصادیق آن را داخل در حسن و قبح عقلائی می‌دانند.

ج. عرفی: حسن و قبح عرفی نیز مانند حسن و قبح عقلائی از امور اعتباری می‌باشند، با این تفاوت که منشأ حسن و قبح عرفی، حفظ نظام نیست بلکه ناشی از روحيات و آداب و سنن و ادیان و مانند آنهاست. به عنوان مثال «نکاح با محارم» و یا «شرب خمر» در عرف مسلمین قبیح است، و قبح شرب خمر ریشه دینی دارد (اما در عرف مسیحیت شرب خمر قبیح نیست و دین آنها منشأ برای قبح نشده است).

با توجه به این نکته، تمام امثله ذکر شده در کلام اخباریون از موارد حسن و قبح عرفی است. در حسن و قبح عرفی نیز اختلافی وجود ندارد بلکه حسن و قبح عرفی امری نسبی است (یعنی اینگونه نیست که قبح شرب خمر در عرف مسلمین اشتباه باشد، و یا عدم قبح در عرف دیگر اشتباه باشد، بلکه اقتضائات عرف‌ها متفاوت بوده لذا نتیجه متفاوت به دست آمده است). به عنوان مثال مردم در خوشمزه و بدمزه اختلافی ندارند بلکه این دو از امور نسبی هستند لذا یک چیز واحد مانند پلوخورشت نزد یک نفر خوشمزه و نزد دیگری بدمزه است (یعنی اینگونه نیست که یکی اشتباه کرده باشد، بلکه هر دو واقعاً صحیح است). علاوه بر این عدم اختلاف در حسن و قبح عرفی، در مورد حسن و قبح عقلی و عقلائی نیز اختلافی نبوده و حتی این دو از امور نسبی هم نیستند (اگر هم اختلافی باشد اندک بوده و کثیر نیست تا موجب عدم اعتماد شود).

به هر حال در مدرکات عقل عملی که همان حسن و قبح عقلی یا عقلائی است، اختلاف کثیری نیست تا موجب بی‌اعتمادی به آنها شود، و اشکال اخباریون وارد نیست. بنابراین این کلام اخباریون نقض بر ادراکات عقل عملی نیست.

مرحله دوم: قاعده ملازمه

ادعاً شده بین حکم عقلی یا عقلاء و حکم شرع ملازمه وجود دارد. پس دو صیانت برای قاعده ملازمه وجود دارد که باید بررسی شود:

استدلال بر ملازمه حکم شرع با حکم عقلی

صیانت اول در مورد ملازمه بین حکم شرع و حکم عقلی عملی است. یعنی «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع»، که نزد عقل عملی چهار قسم حکم به حسن و قبح وجود دارد: وجوب؛ حرمت؛ استحباب؛ و کراهت؛ قاعده ملازمه دلالت دارد اگر عملی عقلاً حرام باشد، شرعاً هم حرام است. برای این قاعده وجوهی ذکر شده (که یک وجه قبلاً بیان و بررسی شد) و اکنون یک وجه دیگر بیان می‌شود:

هر واجب عقلی مانند ردّ امانت ممکن است در شرع واجب باشد یا نباشد؛ اگر واجب باشد که مطلوب ثابت است، و اگر واجب نباشد یعنی شارع ترخیص بر ترک آن داده است. ترخیص در ترک واجبات عقلیه مانند ردّ امانت نیز ترخیص در انجام کار قبیح عقلی است که این ترخیص هم قبیح است. صدور امر قبیح از خداوند هم محال است. بنابراین محال است شارع واجب عقلی را در شرع واجب نکرده باشد.

مناقشه: عدم وجوب شرعی یک فعل، مساوق با ترخیص شرعی در آن نیست

به نظر می‌رسد در این استدلال یک مغالطه وجود دارد. توضیح اینکه فعلی از سوی شارع واجب نشود، دارای دو فرد است: اینکه ترخیص در آن داده شود؛ و یا اینکه نه واجب شده و نه ترخیص شرعی داده شود (ترخیص ظاهری نیز قبیح نیست، زیرا ممکن است ترخیص ظاهری بر مخالفت تکلیف داده شود). به هر حال ممکن است عدم وجوب شرعی به سبب اکتفای شارع به وجوب عقلی باشد (یعنی عدم ایجاب شرعی به سبب لغویت نیست که برخی ادعا نموده‌اند) که وافی به غرض مولی هست.